

شناسایی مولفه های اخلاقی و سیاسی بخش اساطیری شاهنامه فردوسی و ایللیاد و ادیسه هومر

سعدالله رحیمی^۱، محمد دیانتي^۲، مجیدحاجی زاده^۳

^۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی کرمان، کرمان، ایران

^۲ استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرمان، کرمان، ایران (نویسنده مسئول)

^۳ استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرمان، کرمان، ایران

چکیده

هدف معرفی اخلاق و سیاست بخش اساطیری شاهنامه فردوسی و مقایسه آن با ایللیاد و ادیسه هومر است. اخلاق توام با فضیلت است و سیاست، الگویی فکری فرهنگی است که مردم جامعه را هدایت می کند. این هدایت در بخش اساطیری شاهنامه فردوسی با تکیه بر یکتاپرستی انجام می شود و در ایللیاد هومر که قدرت در دست خدای بزرگ یعنی زئوس است کار را بر خدایان زبردست و الهه ها دشوار می سازد. زیرا، در ایللیاد مدار اخلاق، حق و حقیقت است، با سیاست منفعت و مصلحت طلبانه پیش می رود. این تحقیق علمی پژوهشی با شیوه کتابخانه ای با رویکرد کیفی است. ضرورت تحقیق در توجه به نکته های زبان نخستین شعر درباره اخلاق و سیاست است و نحوه نگاه تمدن گرایی در آثار ادبی، را دنبال می کند که ابعاد فرهنگی اجتماعی را به عنوان دستاوردی به نسل ها انتقال دهد. اهمیت توجه به آثار کهن است که مهرورزی را در ورای سرکشی و جنگ و نابرابری نهفته در زندگی نشان دارد. نتیجه بررسی ها نشان داد یکتاپرستی و امانت داری فردوسی والاست. وی پهلوان و قهرمانش را برای حفظ استقلال سرزمینش بر خلاف هومر می پرورد.

واژه های کلیدی: اخلاق، سیاست، فردوسی، هومر

مقدمه

در محدوده موضوع این پژوهش تطبیقی، سخن از فردوسی و هومر است که درباره واژه های اسطوره، حماسه، اخلاق و سیاست، اخگری بر دانش زمان خود و پیش از خود روشن کرده اند. در این فضای فکری، سخن هومر پر از تقدیرگرایی محض است، ولی، فردوسی دست قضا و قدر را دخیل در سرنوشت یاد می کند و اندر زهای اخلاقی فردوسی در درون داستان ها و گاه در مقدمه داستان آورده شده است. با این دستاورد از دوران اساطیری یاد اسطوره ها زنده نگه داشته شده است و در نمادها و سمبل ها از بازتاب افکار مردم گذشته سخن دارند. بایسته است انسان با اخلاق مداری سخنان نیاکان خردمند خود را که نزد او امانت می باشند حفظ و سینه به سینه نقل کند. با اخلاق مداری، اخلاق و سیاست راستین و ارزشمند را با مهرورزی و عدالت طلبی نشر دهد. تا کنون رساله ای تحت عنوان اخلاق و سیاست بخش اساطیری و حماسی شاهنامه فردوسی با ایلپاد و ادیسه هومر به گونه تطبیقی نوشته نشده است. این مقاله برگرفته از نخستین رساله در این باره با راهنمایی استاد فرهیخته دکتر محمد دیانتی و با مشاوره ارزنده استاد مجید حاجی زاده است و هدف این تحقیق پرداختن به وجوه مشترک و متفاوت برای شناخت جریان های فکری و تاثیرگذار اخلاقی و سیاسی جامعه ایران و یونان باستان تا رسیدن به پاسخ سوال اصلی تحقیق مورد نظر است.

پیشینه تحقیق

فردوسی اخلاق را در پایبندی به صفت ها، عادت ها، فضایل و ویژگی های مهم زندگی وابسته دانسته است. در «پیشینه اسطوره های ایرانی که به هزاره پنجم قبل از میلاد می رسد و پژوهش های اسطوره شناسی ایران بیشتر از نیم قرن سابقه ندارد.» (اسماعیل پور، ۱۳۹۳: ۳)

و «پیشینه جستجوی کار اخلاقی در نوشتار در قرن بیستم مطرح شد ولی، پیشینه واقعی به آرای فیلسوفان یونان باستان همچون افلاطون و توجهات اخلاقی دیگران باز می گردد. هومر در قرن هفتم و هشتم پیش از میلاد ساکن یونان بوده است و تاریخ حماسه هومر مربوط به دوره باستان کلاسیک است.» زمینه تاریخی حماسه هومر، زمان فروپاشی عصر تأسیس برنز، در اوایل قرن دوازدهم قبل از میلاد است. بنابراین؛ هومر حدود ۴۰۰ سال از موضوع خود جدا می شود.

قدیمی ترین نسخه خطی موجود ایلپاد در قرن دهم وجود دارد که توسط دیمیتریوس فالرونی ویرایش و توسط برناردوس سیلوستریس در فلورانس در سال ۱۴۸۸ میلادی منتشر شده است. (Herodotus, ۱۹۵۴: ۴۱)

با تطبیق زمان سرایش آثار هومر با فردوسی، دریافت می شود تاریخ اساطیر و حماسه های ایران از روزگار ورود قوم ایرانی به سرزمین ایران شروع شده و به مرور کاستی هایی در آن ایجاد شده است. از محققان برجسته سعید نفیسی، مترجم ایلپاد و ادیسه است، که پایبند به متن است. میرجلال الدین کزازی کتاب را ترجمه کرده، و نقی سائس (فرخ) کتاب را در نشر هلتاک به نظم درآورده است. برای پاسخ به خلاء تحقیقاتی درباره موضوع این مقاله، شاهنامه جلال خالقی مطلق مبناست.

بیان مساله

مفاهیمی همچون: سیاست، اخلاق، حماسه، اسطوره به اجمال با اشاره به نمونه هایی برگزیده از الگوواره هایی شاخص در طی بحث آمده است؛ واژه سیاست در ادبیات، به معنای زیرکی، حيله گری و رندی آمده است. « سیاست در لغت به معنی تصدی شان ملت و تدبیر امور مملکت، نیز؛ متصدی حفظ مصالح مردم می باشد.» (انصاری، ۱۳۹۵: ۱۳۶) در ادبیات کهن، سیاست به معنای تنبیه و شکنجه یا مجازات هم به کار رفته است. « سیاست، فنی است که به تحقق زندگی اخلاقی می پردازد. (Dufouche. ۱۹۸۶: ۶۱۳) در مفهوم امروزی با ریشه تاریخی پیدایی ارتباط مفهوم دولت شهر در دوره باستان نزدیکی دارد که با واژه شهر و شهروندان که آن زمان محور مشارکت شهروندان آتن باستان و نوع پادشاهی دولت شهر بوده مرتبط است. « در حماسه هومر واژه یونانی پلیتیک در زبان های اروپایی به معنای سیاست از واژه پولیس به معنای مدینه و دولت شهر مشتق شده است.» (۲۱: ۱۹۶۴, Duverge) اخلاق « مجموعه عادات و رفتارهای فرهنگی پذیرفته شده مردم یک جامعه است.» (انوری، ۱۳۸۱: ۲۹۱) در اصطلاح علمی مطالعه ارزش گذاری بر خوی ها و رفتار آدمی است. گویند در برابر اخلاق، اخلاق قرار دارد. « برای نرسیدن به کمال مطلوب اخلاق، اخلاق به کار گرفته می شود. ایجاد بی نظمی و آشفتگی یا کارشکنی و این کار را اخلاق گر که پایبند اخلاق نیست انجام می دهد.» (انوری، ۱۳۸۱: ۲۹۲) بدون اخلاق فردی بقای اجتماع و بدون اخلاق اجتماعی بقای اجتماعات گرفتار مشکل می شود. در حوزه سازندگی اخلاق اساطیری، فیلسوفان را به دقت نظر واداشته است که اخلاق را در سه مکتب فایده‌گرا، فضیلت‌گرا و نتیجه‌گرا بررسی کنند. هدف اخلاق سعادت و فضیلت انسان است. و در نگاهی متفاوت، با تحلیل بعضی نظریه پردازان درباره جدایی اخلاق از سیاست « مدار اخلاق حق و حقیقت است.» (فرهود، ۱۳۸۶: ۱۱)

« اسطوره از واژه یونانی هیستوریا به معنای سخن و خبر درست یا جستجوی راستی است. (فرهنگ نامه ادبی فارسی: ۹۱/۲) در زبان انگلیسی به دو صورت « اسطوری به معنای داستان و قصه تاریخی و هیستوری به معنای تاریخ، روایت، گزارش دیده می شود. « (هادی، ۱۳۷۸: ۱۹) ولی؛ « اسطوره در اصطلاح رشته هایی چون تاریخ ادیان، فلسفه تاریخ، دین شناسی معادل میت انگلیسی به کار می رود که اصل آن را از واژه یونانی میتوس به معنای سخن و گفتار می دانند.» (کزازی، ۱۳۷۲: ۲) در گذر از جهان اسطوره، برگ دوم، اسطوره این گونه معنی می شود: « اسطوره قصه یا روایتی از دوران باستان، درباره به وجود آمدن اشیا و حیوانات است؛ درباره قهرمانان کهن یک ملت است که جزیی از فرهنگ آن ملت شده اند.» (انوری، ۱۳۸۱: ۳۹۹) در اسطوره آدمی به « نائید، فرشته آب ها که به صورت چشمه ساری روان است و طراوت و شادابی به طبیعت مژده می بخشد. « (ایلیاد و ادیسه، ۱۳۹۰: ۲۷) تنها در اسطوره شیوه ای جادویی با هنگامه ها و تب و تاب های شگرف هستی در می آمیزد و با آن ها هنباز و دمساز می گردد» (کزازی، ۱۳۷۲: ۲۰) بررسی ها نشان داد اسطوره شناسی تطبیقی حدود دو قرن سابقه دارد. و این مطلب به زمانی بازمی گردد که زبان شناسان اروپایی سعی کردند با این روش و با کمک زبان شناسی تاریخی اساطیر کهن اقوام هند و اروپایی را بازسازی کنند.» (زرین کوب، ۱۳۷۲: ۲۵۵) در یونان « اساطیر، افسانه ها و داستان ها معمولاً بی اساس اند و آن عقایدی از یونانیان است که در واقع تا زمانی که دین مسیح در اروپا عمومیت نیافته بود، شیوع داشت.» (فروغی، ۱۳۹۲: ۳) اسطوره از گذشته ها برای امروز اطلاع رسانی می کند چون خبر رسان است، از این منظر « اسطوره از زبان لاتینی و یا یونانی و دیگرگون شده واژه هیستوریا به معنای خبر است.» (کزازی، ۱۳۷۲: ۲)

در بینش تربیتی ایرانیان « در اسطوره گذر پهلوان به دنبال جاودانگی است. » (سرامی، ۱۳۸۳: ۹۸) بشر در طی روزگاران با « حفظ اسطوره ها، در زنده نگه داشتن سنت ها، مفاهیم اجتماعی از گذشته های دور به زبان و فرهنگ هم کمک کرده است. » (کرتیس، ۱۳۷۳: ۹۹) پیام فردوسی در فرمانبری از دادار یکتا و پیروی از راستی و درستی است. شاهنامه در تاریخ اسطوره ایران نقش بنیادی در اتحاد ملی دارد. شاهنامه سرگذشتی بر محور نیکی بر بدی، نور بر ظلمت، و داد بر بیداد است. ساختار فکری شاهان و پهلوانانی که در ایلید برای کسب مال و منال به تروا چشم دوخته اند، متمایز می کند سهم بیان اسطوره در این توصیفات مهم است. زیرا؛ « اساطیر ایران با اساطیر ملت های گوناگون درآمیخته و از آن ها اثر پذیرفته و بر آن ها اثر نهاده است. » (بهار، ۱۳۶۸: ۵۷) در اسطوره درباره هر پهلوان و دلآوری او سرگذشتی نهاده شده است تا در طی پرورده شدن با خویشکاری خود آشنا شود. از روایت حماسی سیاوش و بلروفون، این هر دو قهرمان اسطوره ای ارزش های تربیتی و اخلاقی خاص جوانان پذیرفته می شود. شاه لیبی که به تربیت بلروفون همت گمارده بود. کارهای بلروفون مشابه کارهای گشتاسب است. حماسه « نوعی از شعر است که در آن از جنگ ها و دلآوری ها سخن می رود. » (معین، ۱۳۷۱: ۱۳۷۲) « حماسه نماینده و تجسم آرمان و خصایص هر ملت است. » (مصاحب، ۱۳۴۵: ۱۲) « حماسه، زاییده اسطوره است. » (کزازی، ۱۳۸۵: ۵۸) در حماسه فردوسی، پهلوانان شاهزاده و یا پهلوان زاده هستند. در ایلید نیز، بیشتر پهلوانان و بعضی الهه ها، تبار خدایی دارند و سلسله مراتب پهلوانی محفوظ است. پهلوانان ایرانی آرمان حفظ میهن را جدی تر از پهلوانان در آثار هومر دنبال می کنند. پهلوانان یونانی به آرمان های شخصی بیشتر اهمیت می دهند، تا قبول فرمان فرمانروایان خویش. و پهلوانان از فرمان آنها فرمانبری دارند. مثال؛ « اولیس برای فرونشاندن خشم خدایان قربانی می کند و در پیشگاه آن ها به دعا و نماز می ایستد » (ایلید و ادیسه، ۱۳۹۰: ۳۹۱) « انسان اسطوره ای ریشه در نظام و آیین آفرینش دارد. » (مختاری، ۱۳۷۹: ۲۸۸) اسطوره و حماسه ارتباطی تنگاتنگ و بنیادین با هم دارند.

ضرورت تحقیق در معرفت به اساطیر و اسطوره ها، حماسه و حماسه آفرینانی است که همیشه مردان و زنان هر سرزمینی دل بسته داستان ها و روایت های بازمانده از آن هستند و این شناخت همواره نیروبخش وحدت است. از این رو، به دنبال آشنایی با اساطیر و حماسه، جنبه اخلاق و سیاست دلاورانی که اسطوره شده اند و حماسه دلبری و شجاعت از خود به جا گذاشته اند در نظر است.

رویکرد نظری تحقیق نشان از شخصیت پردازی دارد که افراد را دقیق معرفی و روحیات آنان را بازگو می کند. اسطوره و حماسه دارای بار اخلاق و سیاست مجریان زمان خویشند یعنی؛ چارچوب اندیشه و فلسفه فکری حاکم بر جامعه را که در یک برهه زمانی برعهده دارند، نگهبانی می کنند و جهت بستر سازی افکار برای سلامت و حفظ آن ناشر می شوند. بعد دانش افزایی تحقیق بیانگر باور مردمان در رویکرد های فکری و تاثیر گذار اخلاقی و سیاسی جامعه ایران باستان و یونان قدیم است که چگونه درس های آموزنده از مرزهای پیروزی و شکست را دنبال کرده اند. شکاف تحقیقاتی به باورهای دینی و اخلاقی انسان نخستین از اسطوره ها در گذر زمان برای رسیدن به باور سیاسی می گوید که به نظر می رسد، حماسه و پهلوانی اساطیر اگرچه سخن از جنگ دارد ولی، نتیجه آن با وحدت آفرین می شود.

شناسایی گزیده ای از مولفه های شاخص در اخلاق و سیاست

گفتگو درباره تطبیق اخلاق و سیاست بخش اساطیری و حماسی نزد فردوسی و ایللیاد و ادیسه هومر است. فردوسی سیاستمدار نیست و از نگاه شعر حماسی خویش راهبری در پرتو درک و دریافت درست از الگوها برای شناخت فرهنگ و تمدن دیرین است. « هدف فردوسی از سرودن شاهنامه، نشان دادن راه و رسم درست جهانداری و کشورداری بوده است.» (پرهام، ۱۳۷۷: ۵۲) آیین درست شهریاری را به معاصران و آیندگان می نمایاند. (سرامی، ۱۳۸۸: ۸۸)

در متن این مقاله پژوهشی نگاه تطبیقی دو حوزه ادبی، در دو محدوده جغرافیایی متفاوت متمایز می شوند. در مبنای، حماسه ها متبادرکننده دلیری و شجاعت و سلحشوری است، سروده ای که در آن از جنگ ها و دلآوری ها سخن می رود. ارزش های اخلاقی و سیاسی در رخدادهایی از سلحشوری، پیوند را به اساطیری می رساند که از دل آن ها پرورده شده است. در شاهنامه و در ایللیاد و ادیسه، رای زنی و بعد به ایران حمله می کند. افزون بر بحث پاسداشت ارزش های شاهان، پهلوانان و خدمتگران دیرین خود، به منقبت اخلاق و مکتب انسانیت از ارزش های اخلاقی و سیاسی سخن در میان است. « پژوهشگران از زاویه موضوع و نقد ادبی معاصر به قدرت و توانمندی بزرگان ادب فارسی آگاهی پیدا می کنند. گویند هرچند خاستگاه نقد ادبی معاصر مغرب زمین است ولی، در ادبیات شرق، به خصوص ایران زمین، اصول و قواعد حاکم در شکل و قالب دیگری با نقد ادبی جدید به جهانیان عرضه می شود.» (نیک ورز؛ احمدیان، ۱۳۹۳، پژوهش نامه ادب حماسی، دوره ۱۰، شماره ۱۸، صص ۱۷۳-۱۹۱)

البته، در حوزه این تحقیق هم از کامیابی ها و هم از ناکامی ها و نیز، از اخلاق و بد اخلاقی ها و سیاست ها پرده برداشته می شود. پس، مبنای پژوهش بر محور جواب به چگونگی اخلاق و روش سیاسی اسطوره سازان و حماسه آفرینان از نگاه فردوسی و هومر است. شاهان و پهلوانان ضمن احترام با هم مشورت می کنند. افراسیاب با پشنگ

به هر کار هنگام جستن نکوست زدن رای با مرد هشیار و دوست (فردوسی ۱۳۶۹: ۱۳۷۰ ب ۱۷)

نیز؛ فرمان پذیری از خالق هستی و وفای به عهد الگویی محوری از اخلاق مداری است. زال و بهرام آشکار و بی پرده از شاه کشور فرمانبری می کنند. توجه به ادبیات تطبیقی راهی برای شناخت جریان های فکری و تاثیرگذار اخلاقی و سیاسی جامعه است.

اگر در گستره اساطیری ایران، آدمی بر این باور می رسد که سرچشمه و منبع اندیشه های پاک و با منشاء سعادت زایی به توحیدی منتهی می گردد که از آفرینش خردی یگانه برخاسته است، در طرف مقابل یعنی، گستره اساطیری یونان باستان که هومر از آن یاد می کند، یکتاپرستی جاری نیست و خدایان و الهه های متعدد بر فراز کوه المپ فرمان صادر می کنند. « اسطوره شناسی در حدود دو قرن سابقه دارد و به زمانی بازمی گردد که زبان شناسان اروپایی سعی کردند با این روش و با کمک زبان شناسی تاریخی اساطیر کهن اقوام هند و اروپایی را بازسازی کنند.» (زرین کوب، ۱۳۷۲: ۲۵۵) در نگرش نخست در یونان گفته شده است: « اساطیر، افسانه ها و داستان ها معمولاً بی اساس اند و آن عقایدی از یونانیان است و تا زمانی که دین مسیح در اروپا عمومیت نیافته بود، شیوع داشت.» (فروغی، ۱۳۹۲: ۳)

در بخشی دیگر از بینش تربیتی ایرانیان «در اسطوره گذر پهلوان به دنبال جاودانگی است.» (سرامی، ۱۳۸۳: ۹۸) اسطوره از گذشته‌ها برای امروزیان اطلاع‌رسانی می‌کند، چون خبرسان است، و از این منظر «اسطوره از زبان لاتینی و یا یونانی و دیگرگون شده‌واژه هیستوریا به معنای خبر است.» (کزازی، ۱۳۷۲: ۲) شاهنامه سرگذشت نیکی بر بدی، نور بر ظلمت، و داد بر بیداد است.

محور و اساس این ساختار فکری شاهان و پهلوانانی را که در ایلپاد برای کسب مال و منال به تروا چشم دوخته‌اند، متمایز می‌کند که سهم بیان اسطوره در این توصیف‌ها مهم است. در اسطوره درباره هر پهلوان و دلاوری او سرگذشتی نهاده شده است تا در طی پرورده شدن با خویشکاری خود آشنا شود. چنان‌که از روایت حماسی سیاوش و بلروفون، این هر دو قهرمان اسطوره‌ای ارزش‌های تربیتی و اخلاقی خاص جوانان پذیرفته می‌شود. کارهای بلروفون مشابه کارهای گشتاسب است. از مولفه‌های انسان از تجربه سیاست و منش اخلاقی در شاهنامه و آثار هومر، برای نمونه؛ پس از مرگ آخیلوس، سلاح‌ها و زره او که ارزشمند می‌باشند به شجاع‌ترین فرد داده شود که در آن میان نشان برتری اخلاق و سیاست به اولیس می‌رسد که گوی سبقت را از رقیب توانای خود یعنی؛ آژاکس که داوطلب رقابت با اولیس است، می‌رباید. این رقابت در داستان بیژن و منیژه هم میان دو پهلوان وجود دارد. این ویژگی نشان دادن الگویی از شایستگی پهلوانان در به دست آوردن اخلاق پهلوانی و سیاستمداری تاریخ است.

در جنبه دیگر از شناسایی مولفه فکری اندیشه ظلم‌ستیزی و عدالت‌خواهی ساختار حماسی شاهنامه رکن اساسی بینش و جهان‌بینی دینی است که منشاء اخلاق دارد.

نباشد جهان بر کسی پایدار همه نام نیکو بود یادگار (خالقی مطلق، ۱۳۸۶: ۳ / ۳۴۳)

اسفندیار استغائه دارد خدای او را پیروز گرداند، وگرنه؛

مبادا چنین هرگز آیین من سزا نیست این کار در دین من

که ایرانیان را به کشتن دهم خود اندر جهان تاج بر سر نهم (فردوسی، ج ۳، ۴۵۲، ۱۳۴)

آز؛ از صفات و ویژگی‌های منفی در میان مولفه‌های مورد بحث در داستان‌های حماسی است که در آن مشابهت‌های آژی دهاک و دیو آز موجود است. دیوی که در ادبیات زروانی و مانوی پلیدترین اهریمن به شمار می‌رود. (بازرگان، ۱۳۸۴: پژوهش‌نامه ادب حماسی، دوره ۱، شماره ۱: ۱۰۳) به نظر می‌رسد، دیو آز در حماسه ایلپاد همان حرص و طمع آگامنون، فرمانده آخائیان باشد که پس از تسخیر تروا همه چیز را نابود می‌کند. جنگ تن به تن، به حماسه جلوه‌ای جذاب و گیرا می‌دهد. پهلوانان با دیوها و غول‌ها جنگ دارند. رستم دیو را می‌کشد.

بزد بر سر شاخ آن دیو مست که یک شاخ پولاد درهم شکست (خالقی مطلق، ۱۳۸۶: ۳ / ۲۶۷)

اعتقاد به قضا و قدر نزد شاهان و پهلوان نیز؛ وجود موجودات افسانه‌ای و خارق‌العاده پهلوانان را راهنمایی می‌کنند و در حماسه بعضی از پهلوانان رویین تن می‌باشند و در نگاه هومر این شاخصه رویین تن بودن وجود دارد. در این نمادنمایی «بی تردید رستم و هکتور هم با این که بسیار زورمند هستند از توانایی موجودات خارق‌العاده هم بهره می‌برند. رستم و آخیلوس،

دو پهلوان در جنبه حماسی مشابهت هایی دارند. هم چنین؛ اسفندیار و آخیلوس، هر دو پهلوان هستند. و مولفه هایی چون؛ شادخواری، تشجیع سپاهیان، زاری بر کشتگان، در حماسه ها وجود دارد. سرچشمه واقعی آثار فردوسی و هومر نشان از نژاد یگانه هند و اروپایی آنان برای شباهت دارد. در آثار هومر خدایان متعدد دخالت دارند. یعنی سهم اخلاق و سیاست شخصیت های اساطیری و حماسی که شاهان و پهلوانان و فرماندهان حفظ استقلال سرزمین های خود باشند، دارای ویژگی های فراوان، در حالت های متفاوت خوب و بد هستند. مثال؛ « آخیلوس از آگاممنون فرمانده سپاه دلتنگی داشت و می دید مردمش در روی شن زار ساحل به کمان کشیدن و خشت و زوبین انداختن سرگرم بودند.» (هومر، ۱۳۹۰: ۶۴) می گوید: «اگر ناچار شود همه خزانه های اورکومن (شهری در مینی) را و هرچه از آن نایاب تر در شهر تب، در سرزمین مصر نیست، به من بدهد؛ اگر هم ناچار شود به اندازه تمام ریگ بیابان به من زر بدهد، آگاممنون دل مرا به دست نخواهد آورد.» (هومر، ۱۳۹۰: ۱۵۱) «دیگر با رای زدن ها و زمینه سازی های وی (آگاممنون) انباز نمی شوم؛ مرا فریفته و با من ستم کرده است، دیگر سخنان وی مرا غافلگیر نخواهد کرد.» (هومر، ۱۳۹۰: ۱۵۱)

یک تحلیل این که در حالت های خوب و بد با تفاوتی که در ویژگی افراد وجود دارد مصلحت اندیشی و مصلحت گرایی مولفه ای قابل تامل است زیرا؛ در طول تاریخ، بشر به طور دائم گرفتار مسأله مصلحت اندیشی بوده است. آزاد کردن کنیز آخیلوس یعنی؛ بریزئیس، از طرف آگاممنون بنا به مصلحت بود. در شاهنامه، سپهسالاری مانند طوس، که سبب کشته شدن برادر شاه است، از راه مصلحت اندیشی بخشیده می شود.

در متن این نگرش، از زاویه ای دیگر؛ در رفتارهای توأم با مصلحت در آثار هومر، آخیلوس و هکتور، از راه قدرت و زورمندی، و پاریس از روش فریبکاری می خواهند به امیال و خواسته های خود برسند. ولی؛ بخش بزرگی از سیاست در اندیشه ها، ارزش ها، تکالیف اجرایی برای پیشرفت جامعه و خواسته های مردم از حکومت را در بر دارد. مبنای سیاستی که کارکرد آثار اساطیری و حماسی شاهنامه فردوسی و ایلید و ادیسه هومر یونانی را در بررسی دنبال می کند، خویشکاری شاهان و پهلوانان فردوسی و وظیفه خدایان و الهه های هومر را دربردارد.

بخش دیگری از این تحلیل تطبیقی مبتنی بر این نکته است که؛ بر مبنای رفتار و کردار هر یک از شاهان و پهلوانان شاهنامه و نیز، کارگزاران حماسه هومر، اخلاق نسبی که رضایت همگان را پوشش دهد یکسان نیست، گاه شاهی و یا پهلوانی از هر دو آثار اساطیری و حماسی خدشه ای در منش اخلاقی خود پیدا می کنند، ولی کمالات اخلاقی و سیاسی بیشتر شاهان و پهلوانان مورد قبول مردمان زمان خود بوده است. در جنگ تن به تن زمانی «دو همآورد نزدیک یکدیگر در میدانگاهی که اندازه گیری کرده بودند ایستادند، نیزه ها را جنباندند پر از کینه هراس انگیز بودند. نخست پاریس زوبین انداخت که بر سر منلاس خورد. رویینه آن را شکافت. منلاس به نوبت خویش نیزه برداشت و فریاد کرد: ای زئوس بزرگ، این کین توز، پاریس دعاپیشه را کیفر ده. به دست من، وی را از پای درافکن تا آیندگان از اندیشه آزدن کسی که ما را در سرای خویش می پذیرد و از دوستی درباره ما دریغ ندارد، بر خویش بلرزند.» (هومر، ۱۳۹۰: ۷۴-۷۵) از بعد دانش افزایی در تصمیم گیری بزرگان؛

«بزرگی شاهی در آن است که هر کس را به ناروا رنجانیده است، آرام کند.» (هومر، ۱۳۹۰: ۲۹۱) جایی که بررسی ها نشان از تفرقه افکنی به عنوان یک مولفه ملموس در حماسه دارد. «ونوس، الهه لذت و سرور، بعد از نجات دادن پاریس از مرگ، می گوید: اکنون ای خدایان آسمان، برماست که گذشت این حوادث را سامانی دهیم، آیا باید آتش دوگانگی را دوباره تیزتر کنیم یا اینکه دو گروه را با هم آشتی دهیم.» (هومر، ۱۳۹۰: ۷۸) افزون بر زنان معمولی، یزد بانوان در شاهنامه و الهه هایی مانند

هرا، آتنا، آفرودیت در ایلیاد و نیز، ادیسه نقش فعال دارند. هر یک برای برتری در زیبایی بر دیگری به پاریس وعده هایی دادند. قول دادن آفرودیت او را سهیم در جنگ تروا کرده است. اریس تفرقه و نفاق را میان سه الهه افکند و در فرجام، بانی جنگ تروا نیز، دانسته شد. در نگاه هومر، « آرس تیرافگن که در میان ابرها به سوی فضای بی کران آسمان بالا می رفت، گفت: ای زئوس، ما که از خدایانیم، همواره دچار ناکامی های جانکاه شده ایم، این دوگانگی که در میان ماست، از توست. » (هومر، ۱۳۹۰: ۱۰۷).

در یک نگاه کلی فردوسی و هومر چنین دایره جهان شمولی در اندیشه خویش داشته اند، از همین روست، که آثار آنان مورد اقبال عمومی قرار می گیرد. هومر نیز، برای استحکام سروده خود شخصیت های حماسی را بر اساس معیارهای رفتاری، کرداری، روانی، به گونه ای با مجموعه تمایلات و صفات و عادات فردی در بنیان مادی، معنوی و اخلاقی با سیاست خاص خود جلوه گر می سازد. مثال؛ فرزندان حاکم تروا را یکی جنگجو و مبارز می بیند و دیگری را به عنوان فردی عاشق پیشه و بد عهد یاد می کند. در کتاب شاهنامه هم عفت و پاکدامنی مورد توجه سراینده شاهنامه را وقتی تهمینه شب هنگام به سراغ رستم می رود و رستم پس از دانستن هدف او، برای دوری از آلودگی به گناه، از موبد می خواهد او را به طور رسمی از پدرش خواستگاری کند می توان دریافت.

به خشنود و رای و فرمان اوی به خوبی بیاراست پیمان اوی (فردوسی، ۱۳۶۹: ۱۲۴ / ۸۱)

مولفه برجسته و برگزیده دیگر در دو اثر، شرح این مساله است که پهلوانان شاهنامه فردوسی روابطی احساسی، به ویژه به افراد خانواده خود دارند.

در آثار هومر نیز؛ « تتیس از الهگان دریا، مادر آخیلوس، پسر خود را در رود ستیکس فرو برد تا روپین تن شود. » (هومر، ۱۳۷۰: ۲۷۹) و گفت: « ای پسر من، این ترس را از خود بران؛ برو همین دم پهلوانان آخائی را در انجمنی گرد آور، آشکارا با آگامنون سرکرده ایشان آشتی کن، و با این سلاح ها دلاوری و بخشندگی را در بر گیر. » (هومر، ۱۳۹۰: ۲۸۸)

در ادیسه؛ اولیس به سلامت به وطن می رسد، علاوه بر کار، دلبستگی به خانواده او را به هدف می رساند. در ادیسه، بانوخدایان نقشی برجسته از نقش خود در ایلیاد در شکل گیری حوادث دارند، چنانکه تلماک به راهنمایی مینرو موفق می شود، خواستگاران مادرش را عقب بنشانند.

زن در ایلیاد و ادیسه، چندان استقلالی از خویشتن ندارد. الهه ها در حماسه هومر برترین جایگاه را دارند. در شاهنامه هم گردآفرید در دفاع از دژ سپید، نقش برجسته ای دارد هم چنان که سیندخت نیز، در دفاع از خانواده خود شجاعت دارد. مولفه دیگر جنگ است که، یکی از خصائص حماسه است. « جنگ توسل به زور در حل و فصل اختلافات بشری از بد اخلاقی و شر ذاتی برخوردار است. ولی، همه جنگ ها محدود به این نوع نمی شوند. » (محلاتی، ۱۳۸۵، پژوهش نامه ادب حماسی، دوره ۲، شماره ۳: ۹۱) امر مطلوب دفاع از جان لشکر، که از خویشتنکاری های فرمانده است، در این گفتار است.

وقتی طوس در برابر اندرز گودرز گفت: سر از اطاعت فرمان پیچیدن کار بزرگان نیست اگر نسبم به نوذر برسد؛ نیز، باید از جان لشکر خود حفاظت کنم. طوس از راه قدرت، به طرف دژ سفید که محل زندگی فرود است، می رود و نافرمانی می کند. کیخسرو از راه رافت او را می بخشد. « فردوسی معتقد است اگر روان انسان با خرد و روشنی همراه گردد، روشنروانی به دنبال

دارد تا جایی که مشمول فره ایزدی می گردد. فردوسی جان و روان را جایگاه خرد می داند که آن وسیله نیکبختی انسان می شود و هومر هم خردورزی می کند. مولفه هایی متضاد چون؛ خیر و شر، روشنایی و تاریکی، ایزدی و اهریمنی در شاهنامه کار خود را انجام می دهند، در ایلید با افسانه ها و حماسه ها درهم آمیخته می شوند و به ساحت ساخت شخصیت نمادها کمکی نمی کنند. درک و دریافت درست از اساطیر و سمبل ها راهی برای شناخت فرهنگ و تمدن دیرین و رمز و راز شخصیت های انسانی و موجودات موهوم در آثار اساطیری در هاله ای از ابهام است. در پیام اسطوره های ایرانی بیش از همه چیز از تقابل خیر و شر سخن گفته می شود. نبردی که خیر آن روشنایی آور است و بر جنبه ای اخلاقی و نیرومند استوار است و به شاه کشور، فره مندی را که از طرف خدا نشأت گرفته، هدیه می دهد و توان می بخشد. شاهی که اگر فره مندی از او جدا شود، دیگر نیکی به او تعلق نخواهد گرفت و انحراف از راه راست، فره ایزدی را از او خواهد گرفت. در بحث تفاوت ها هم؛ در حماسه ها، انسان های آرمانی که از نظر نیروی جسمانی پهلوان هستند از نظر روحی و معنوی با هم تفاوت دارند، مانند ضحاک و افراسیاب که در برابر پادشاهانی مانند فریدون و کیخسرو که از طرف ایزدان هدایت می شوند، رفتار و کردار متفاوتی دارند. در ایلید و ادیسه هم خدایان و الهه ها رفتار دیگری با آگاممنون و زیردستان خود دارند.

در گذر از دیدگاه های متعدد و مختلف، اسطوره بنیاد و بنیان حماسه و به نوعی انتقال قدرت محسوب می شود، همانند سرگذشت هراکلس، و یا داستان گشتاسب با پسرش اسفندیار که می ترسید قدرتش را از دست بدهد. در اسطوره و حماسه قدرت و دوام آن، خون می خواهد. در فرهنگ ایران و یونان مشابهت هایی دارد. « حماسه ملی یک قوم با حماسه متعلق به یک قوم دیگر فرق دارد. » (مرتضوی، ۱۳۶۹: ۲۴) سرچشمه واقعی آثار فردوسی و هومر نشان از نژاد یگانه هند و اروپایی آنان برای شباهت دارد. در آثار هومر خدایان متعدد و بسیار دخالت دارند. یعنی سهم اخلاق و سیاست شخصیت های اساطیری و حماسی که، شاهان و پهلوانان و فرماندهان حفظ استقلال سرزمین های خود باشند، دارای ویژگی های فراوان، در حالت های متفاوت خوب و بد هستند.

در پاسخ به پرسش اساسی این مقاله باید گفت: پهلوانان و شاهان، بار اخلاق و سیاست را در بعد حماسی و اسطوره ای در زمان خویش بر دوش می کشند. گویی اینان چارچوب اندیشه و فلسفه فکری حاکم بر جامعه خویش را در یک برهه زمانی عهده دار هستند و آن را حفاظت می کنند و در بسترسازی سالم افکار نشر دهنده می شوند. در حماسه، هنرجو و دادگر باشی حتی بخت و اقبال نیز، به کار می آیند و نزد فردوسی پادشاه بی گوهر شایستگی دریافت آرامش را ندارد.

در نهایت؛ برابر عقل گرایی فردوسی، هومر از واژه لوگوس استفاده می کند. کلیوس یعنی؛ شهرت پهلوانان را که از مفهوم جلال در نبردهای قهرمانانه به دست آمده است سبب کلیوس، یعنی؛ قدرت و افتخار یاد می کند.

ندارد کسی آلت داوری (فردوسی، ۱۳۶۹: ۲۸۸ / ۱۳)

جهان پر شگفت است چون بنگری

نتیجه گیری

اخلاق بر خوی ها و رفتار آدمی نظر دارد و آن را بررسی می کند. در تطبیق در برابر اخلاق، اخلاق قرار دارد. اخلاق کارشکنی می کند و راه رسیدن به کمال مطلوب را به بیراه سوق می دهد. با ایجاد بی نظمی و آشفتگی وظیفه خود را با نام اخلاق گر به

انجام می‌رساند. در زوایایی از برداشت‌ها بعضی سیاست‌ها علمی می‌دانند که زندگی منفعت طلبانه را راه می‌برد. کسانی نیز، سیاست را به معنای مدیریت برنامه زندگی اجتماعی انسان‌ها می‌دانند که لازمه زندگی اجتماعی است. هومر، نمونه مصلحت‌اندیشی را در اجرای سیاست، در کارهای آگاممنون، فرمانده آخائیان نشان می‌دهد. نمونه مصلحت‌اندیشی در شاهنامه فردوسی در کارهای شاهان و پهلوانان ایران وجود دارد. شباهت میان گفتار فردوسی و هومر، واژه جنگ است. در تحلیل نهایی با تاثیر اخلاق و سیاست در جنگ درون، انگیزه‌ها متفاوت و جنبه تضاد بیشتر از تاثیرگذاری و تاثیرپذیری در جنبه‌های سایر است. هومر سه جنبه جهان را میان زئوس، پوزئیدون و هادس انجام می‌دهد. در شاهنامه فریدون جهان در اختیار خود را میان سه فرزندش تقسیم می‌کند. آگاممنون فرمانده لشکر آخائیان برای پس گرفتن هلن، به تروا لشکر می‌برد. او شهر را تصرف و غارت می‌کند. هومر می‌گوید: هرگاه سرکرده مغرور شود، جان همراهانش را به خطر می‌اندازد. این پیام هومر برای بقای نسل بشر است. دستاورد فرجام سخن هر دو سخن سرا؛ با وجود از دست دادن پهلوانان و قهرمانانشان، وحدت‌آفرینی است. از آن جا که، آشنایی با آثار کهن و شناخت اساطیر و حماسه‌سازان از تاریخ تمدن ایران و یونان باستان در قالب تطبیق کاری انجام نشده بود، شناسایی مولفه‌ها به ضرورت موضوع لازم شد و سندکاوای برای سنجش این آثار کهن دارای جنبه نو بود.

- آشنایی با شناخت رویکرد علمی اخلاق مدار در کنار سیاست نهفته در این آثار کهن، که جنبه امید دارد سبب فخر و از دلایل بالا رفتن سطح آگاهی افراد جامعه در مسئولیت حفظ و انتقال میراث نیاکان است.

- در این کار علمی توأم با تطبیق؛ جنگ، نکوهش جنگ، پیمان شکنی، قربانی کردن، عناصر مشترک اند که محور اخلاق و سیاست آثار را متغیر می‌کنند. اخلاق و روش سیاست در ویژگی‌های جنگی، تضاد ایجاد می‌کند.

- مردم ساکن در مناطق دور و نزدیک در جامعه‌ها دین و سازگاری اخلاق و سیاست خاص خود را داشته‌اند و همیشه هوهان عدالت و برقراری حق و داد بوده‌اند که در این تطبیق معلوم شد در جامعه مورد مگرش فردوسی و هومر هم شباهت‌ها و هم مغایرت‌هایی بوده است. مانند اندیشه ظلم‌ستیزی و خواهان ساختار استقلال بودن، که رکن اساسی بینش و جهان بینی دینی است که منشاء اخلاق دارد. تفاوتی که در وطن پرستی، توجه به اخلاق و اهمیت دادن به فضیلت در کنار عشق به سرزمین و دوست داشتن قهرمانان و دوری از دروغ و تملق هم در شاهنامه و هم در کتاب ایللیاد وجود دارد، از مولفه‌های مشترک است.

منابع

- اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۸۹). جام جهان بین، تهران: قطره.
- اسماعیل پور، ابوالقاسم. (۱۳۹۳). اسطوره بیان نمادین، تهران: صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران.
- انوری، حسن. (۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ سخن. تهران: سخن.
- بازرگان، محمد نوید. (۱۳۸۴). «اژهایی به نام آز»، پژوهش نامه ادب حماسی، دوره ۱، شماره ۱، صص ۱۰۱-۱۳۵.
- بهار، مهرداد. (۱۳۶۸). «اسطوره، بیانی فلسفی یا استدلالی تمثیلی»، مجله ادبستان، شماره ۲.
- بهار، مهرداد. (۱۳۶۸). از اسطوره تا تاریخ، ویراستار ابوالقاسم اسماعیل پور، چاپ چهارم، تهران: نشر چشمه.
- پرهام، باقر. (۱۳۷۷). با نگاه فردوسی، مبانی نقد خرد سیاسی در ایران، ویراست دوم، تهران: نشر مرکز.

- دوفوشه کور. شارل هانری. (۱۹۸۶). مفاهیم اخلاقی در ادبیات فارسی از سده سوم تا سده هفتم هجری، ترجمه محمد علی امیر معزی، عبدالمحمد روح بخشان، تهران: مرکز انتشارات دانشگاهی، سال ۱۳۷۷.
- دوورژه، موریس. (۱۹۶۴). اصول علم سیاست، ترجمه سیدابوالفضل قاضی شریعت پناهی. ۱۳۷۹. تهران: میزان.
- رنجبر، احمد. (۱۳۷۹). جاذبه های فکری فردوسی، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۲). دو قرن سکوت، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی.
- سرامی، قدمعلی. (۱۳۸۳). از رنگ گل تا رنج خار، تهران: نشر علمی و فرهنگی.
- سرامی، قدمعلی. (۱۳۸۸). « داستان سودابه و سیاوش از منظری دیگر. ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی »، شماره ۱۳.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۶۹). شاهنامه، تصحیح جلال خالقی مطلق، جلد یکم، تهران: انتشارات مزدا.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۱). شاهنامه، جلال خالقی مطلق، جلد پنجم، تهران: انتشارات مزدا.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۵). شاهنامه، جلال خالقی مطلق، جلد سوم، کالیفرنیا و نیویورک، بنیاد میراث ایران.
- فرهود، داریوش. (۱۳۸۶). سخنی پیرامون اخلاق، در مجموعه مقالات بزرگداشت استاد دکتر حسین حکمت، سال دوم، شماره ۳ و ۴، پایپی، پاییز و زمستان، ناشر: فرهنگستان علوم پزشکی ایران.
- فروغی، محمدعلی. (۱۳۹۲). منتخب شاهنامه فردوسی، حبیب یغمایی، تهران: نشر اساطیر.
- کاسیرر، ارنست. (۱۳۶۲). زبان و اسطوره، محسن ثلاثی، تهران: نشر نقره.
- کرتیس، ویستا سرخوش. (۱۳۷۳). اسطوره های ایرانی، تهران: نشر مرکز.
- کزازی، میر جلال الدین. (۱۳۷۲). رویا، اسطوره، حماسه، چاپ دوم، تهران: نشر مرکز.
- کزازی، میر جلال الدین. (۱۳۸۵). نامه باستان، جلد یکم - نهم، تهران: نشر سمت.
- محبتی، مهدی. (۱۳۸۱). پهلوانان در بن بست، چاپ اول، تهران: انتشارات سخن.
- محلاتی، محمد جعفر. (۱۳۸۵). « اخلاق جنگ در متون ادبی و حماسی فارسی »، پژوهش نامه ادب حماسی، ۱۳۸۵، دوره ۲، شماره ۳، صص ۹۱-۱۱۳.
- مختاری، محمد. (۱۳۷۹). حماسه در رمز و راز ملی، تهران: توس.
- مرتضوی، منوچهر. (۱۳۶۹). فردوسی و شاهنامه، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- مصاحب، غلامحسین. (۱۳۵۴). دایره المعارف فارسی، جلد اول، تهران: فرانکلین.
- نیک ورز، یوسف؛ احمدیان، محمد هادی. (۱۳۹۳). « شیوه های شخصیت پردازی در شاهنامه فردوسی »، دانشگاه یاسوج، پژوهش نامه ادب حماسی، دوره ۱۰، شماره ۱۸، صص ۱۷۳-۱۹۱.
- هادی، سهراب. (۱۳۷۸). شناخت اسطوره های ملل، چاپ دوم، تهران: انتشارات تندیس.
- هرودوت. (۱۳۵۴). تاریخ هرودوت، جلد هفتم. بند ۲۲۴. تهران: انتشارات فرهنگستان ادب و هنر ایران.
- هومر، (۱۳۷۰). ایلیاد، سعید نفیسی، چاپ هشتم، تهران: علمی و فرهنگی.
- هومر، (۱۳۹۰). ایلیاد و ادیسه، سعید نفیسی، تهران: ارس.
- هیلنز، جان راسل. (۲۰۱۸). شناخت اساطیر ایران، ژاله آموزگار و احمد تفضلی. چاپ یازدهم. تهران: نشر چشمه.